

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته علوم اقتصادی

عنوان :

اندازه‌گیری کمی منابع رشد صنعتی در صنایع کارخانه‌ای ایران

استاد راهنما : دکتر محمدقلی یوسفی

استاد مشاور : دکتر تیمور محمدی

نگارنده :

الهه محمدی

بهمن ماه ۱۳۹۱

چکیده :

با توجه به اهمیت صنایع کارخانه‌ای به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی، شناسایی منابع رشد صنعتی از نظر سیاست گذاری و برنامه‌ریزی حائز اهمیت می‌باشد. هدف این رساله بررسی و تخمین اهمیت نسبی نقش جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات در رشد تولیدات صنایع کارخانه‌ای و همچنین بررسی رابطه علی بین رشد تولیدات داخلی و رشد صادرات طی دوره زمانی سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۸ ایران بوده است. بدین منظور ابتدا از مدل چنری آنگونه که بوسیله کاووسی اصلاح گردید، برای تعیین منابع رشد صنعتی استفاده شد و سپس برای تعیین رابطه علیت از مدل گرنجر استفاده شده است. داده‌های آماری مربوط به تولیدات صنعتی صنایع کارخانه‌ای با کدهای ISIC دو رقمی و اطلاعات مربوط به ارزش واردات و صادرات برای بررسی سهم نسبی منابع رشد صنعتی به قیمت ثابت و برای بررسی رابطه علی بین رشد صادرات و رشد تولیدات داخلی به قیمت‌های ثابت و جاری محاسبه شده است. نتیجه مطالعه مربوط به بررسی سهم نسبی منابع رشد صنعتی نشان می‌دهد که اگرچه ارتقاء صادرات در رشد تولیدات صنعتی ایران طی دوره مذکور مثبت، اما اهمیت آن در رشد تولیدات صنعتی ناچیز بوده است و جایگزینی واردات نیز منفی بوده که به معنی آن است که واردات جایگزین تولیدات داخلی شده است. به عبارت دیگر طی دوره مذکور در کشور صنعت‌زدایی صورت گرفته است. این یافته مهمترین عامل رشد تولیدات صنعتی را گسترش تقاضای داخلی نشان داده است. این یافته گویای آن است که تزریق درآمدهای نفتی به جای سرمایه‌گذاری برای افزایش ظرفیت تولیدی، تقاضای داخلی را افزایش داده و برای تامین این تقاضای داخلی، واردات افزایش یافته است. همچنین نتیجه مطالعه مربوط به بررسی رابطه علیت نشان می‌دهد که در مجموع طی دوره مذکور، رابطه علیت از تولیدات داخلی به سمت صادرات بوده است. بدین معنی که افزایش تولیدات موجب افزایش صادرات گردیده است و نه برعکس. این یافته هم به قیمت‌های جاری و هم به قیمت‌های ثابت اثبات گردیده است. اما این روند در همه زیرمجموعه‌های صنعتی مشابه نبوده است. به قیمت‌های ثابت صنایع ماشین‌آلات و تجهیزات، وسایل برقی، محصولات کانی غیرفلزی، محصولات شیمیایی از تولیدات به سمت صادرات بوده و به غیر از تولید وسایل برقی همین نتیجه‌گیری در مورد تخمین مدل مذکور به قیمت‌های جاری نیز صادق است. اما علاوه بر صنایع مذکور یافته‌های مدل به قیمت جاری رابطه علیت از تولیدات به صادرات برای صنایع تولید وسایل نقلیه موتوری، صنایع غذایی، توتون و تنباکو، تولید پوشاک و تولید مبلمان نیز صدق می‌کند. اما رابطه علیت از صادرات به تولیدات داخلی به قیمت‌های ثابت و جاری در مورد فلزات اساسی اثبات شده است و علاوه بر این صنعت به قیمت ثابت، رابطه علیت از صادرات به تولیدات داخلی در مورد محصولات فلزی فابریکی نیز تایید شده است و به قیمت‌های جاری این وضعیت شامل تولید کاغذ و محصولات کاغذی، ابزار پزشکی و اپتیکی نیز می‌شود. نکته قابل توجه در این است که درحالیکه به قیمت‌های ثابت در صنایع مواد غذایی، تولید وسایل نقلیه موتوری و مبلمان رابطه دو طرفه بین تولیدات و صادرات ملاحظه شده به قیمت‌های جاری صنایع چوب و محصولات چوبی و تولید محصولات فلزی فابریکی چنین وضعیتی داشته‌اند. اما در هر دو حالت قیمت‌های ثابت

و جاری صنایع نساجی، دباغی و چرم، محصولات لاستیک و پلاستیک و تولید سایر وسایل حمل و نقل هیچگونه رابطه علیت بین تولیدات و صادرات اینگونه صنایع ملاحظه نگردیده است. این وضعیت به قیمت ثابت شامل صنایع دیگری نظیر توتون و تنباکو، چوب و محصولات چوبی، کاغذ و محصولات کاغذی و تولید ابزار پزشکی و اپتیکی و به قیمت‌های جاری شامل صنایع تولید وسایل برقی می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت که رشد تولیدات داخلی از طریق جایگزینی واردات نقش مهمی در ارتقاء صادرات داشته است اما با این وجود در صنایع مهمی نظیر صنایع نساجی، تولید سایر وسایل حمل و نقل و لاستیک و پلاستیک، چرم، چوب و کاغذ و صنایع پزشکی و اپتیکی هیچگونه رابطه علیتی اثبات نگردیده است که بر آن دلالت دارد که عوامل دیگری در رشد و توسعه آنها موثر بوده است. بررسی سایر عوامل موثر بر رشد اینگونه صنایع موضوع مهمی است که نیاز به تحقیق جداگانه دارد و سایر محققان می‌توانند در این رابطه موضوع را دنبال نمایند. همچنین با توجه به رابطه علی از رشد تولیدات به صادرات برای صنایع محصولات شیمیایی، کانی غیرفلزی، ماشین‌آلات و تجهیزات و امثالهم پیشنهاد می‌شود سیاست‌هایی اتخاذ گردد تا رشد اینگونه صنایع در داخل افزایش یابد. همچنین از آنجاییکه رابطه علی از رشد صادرات به تولیدات داخلی برای صنایع تولید فلزات اساسی و صنایع مشابه تایید شده است. پیشنهاد می‌شود که سیاست‌های تشویقی مناسب برای صادرات اینگونه صنایع مدنظر قرار گیرد.

طبقه‌بندی بین‌المللی : O14, O24, O25, O53.

واژگان کلیدی : صنایع کارخانه‌ای، جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات، تقاضای داخلی، تغییر ساختار تقاضا و رشد صنعتی.

صفحه	فهرست مطالب
۱۰	فصل اول : کلیات و طرح تحقیق.....
۱۱	۱.۱. بیان مسئله
۱۳	۱.۲. مبانی نظری
۱۷	۱.۳. سوال‌های تحقیق
۱۷	۱.۴. فرضیه‌های تحقیق
۱۸	۱.۵. اهداف تحقیق
۱۸	۱.۶. روش‌شناسی تحقیق
۱۸	۱.۶.۱. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها
۱۸	۱.۶.۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها
۱۸	۱.۶.۳. جامعه آماری، روش نمونه‌گیری و حجم نمونه
۱۸	۱.۷. نوع روش تحقیق
۱۹	۱.۸. تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی
۲۰	فصل دوم : صنعتی‌شدن در فرآیند توسعه
۲۱	مقدمه
۲۲	۲.۱. استراتژی‌های توسعه صنعتی
۲۳	۲.۲. تجربه توسعه صنعتی در کشورهای توسعه‌یافته
۲۷	۲.۳. استراتژی جایگزینی واردات
۳۲	۲.۴. استراتژی ارتقاء صادرات
۳۴	جمع‌بندی
۳۵	فصل سوم : صنعتی‌شدن و منابع رشد صنعتی در ایران
۳۶	مقدمه

۳۷ ۳.۱. ویژگیهای صنایع کارخانه‌ای در ایران
۴۳ ۳.۲. اهمیت واردات و صادرات محصولات صنعتی در اقتصاد ایران
۴۶ ۳.۲.۱. نسبت واردات به تقاضای داخلی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۴۷ ۳.۲.۲. نسبت واردات به تقاضای داخلی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۴۸ ۳.۲.۳. نسبت صادرات به تولیدات صنعتی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۴۹ ۳.۲.۴. نسبت صادرات به تولیدات صنعتی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۵۰ جمع‌بندی
۵۴ فصل چهارم : پیشینه تحقیق
۵۵ مقدمه
۵۶ ۴.۱. مطالعات داخلی
۵۹ ۴.۲. مطالعات خارجی
۶۱ فصل پنجم : روش تحقیق و تحلیل یافته‌ها
۶۲ مقدمه
۶۳ ۵.۱. مدل چنری-کاووسی
۶۴ ۵.۱.۱. بررسی سهم نسبی منابع رشد صنعتی طی کل دوره (۸۸-۱۳۷۵)
۶۷ ۵.۱.۲. بررسی سهم نسبی منابع رشد صنعتی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۶۹ ۵.۱.۳. بررسی سهم نسبی منابع رشد صنعتی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۷۰ ۵.۲. مدل علیت گرنجر
۷۱ ۵.۲.۱. بررسی و تخمین رابطه علیت بین صادرات و رشد تولیدات صنعتی
۷۴ جمع‌بندی
۷۶ فصل ششم : خلاصه و نتیجه‌گیری
۷۷ ۶.۱. خلاصه مطالب

۶.۲. توصیه‌ها و پیشنهادات	
۸۲ پیوست	
۸۸ فهرست منابع	

الف - فهرست جداول

۲۵	جدول (۳-۲) : ترکیب محصولات صنایع کارخانه‌ای در برزیل ۸۳-۱۹۶۷
۲۶	جدول (۳-۳) : رشد تولید و بهره‌وری در صنعت ۸۳-۱۹۵۰
۳۸	جدول (۳-۱) : ویژگیهای صنایع کارخانه‌ای ایران (۸۸-۱۳۷۵)
۴۰	جدول (۳-۲) : محاسبه شاخص‌های صنایع کارخانه‌ای در ایران
۴۴	جدول (۳-۳) : بررسی نسبت واردات به تقاضای داخلی و نسبت صادرات به تولیدات داخلی
۴۷	جدول (۳-۴) : نسبت واردات به تقاضای داخلی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۴۸	جدول (۳-۵) : نسبت واردات به تقاضای داخلی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۴۹	جدول (۳-۶) : نسبت صادرات به تولیدات داخلی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۵۰	جدول (۳-۷) : نسبت صادرات به تولیدات داخلی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۶۴	جدول (۵-۱) : سهم منابع رشد صنعتی براساس سالهای ۷۵ و ۸۰
۶۵	جدول (۵-۲) : سهم منابع رشد صنعتی براساس سالهای ۸۰ و ۸۵
۶۵	جدول (۵-۳) : سهم منابع رشد صنعتی براساس سالهای ۸۵ و ۸۸
۶۶	جدول (۴-۴) : سهم منابع رشد صنعتی براساس سالهای ۷۵ و ۸۸
۶۷	جدول (۵-۵) : سهم منابع رشد صنعتی طی دوره اول (۸۰-۱۳۷۵)
۷۰	جدول (۵-۶) : سهم منابع رشد صنعتی طی دوره دوم (۸۸-۱۳۸۱)
۷۱	جدول (۵-۷) : نتیجه تخمین رابطه علیت بین تولیدات و صادرات صنعتی (قیمت های جاری)
۷۳	جدول (۵-۸) : نتیجه تخمین رابطه علیت بین تولیدات و صادرات صنعتی (قیمت های ثابت)

ب - فهرست نمودارها

۸۳	نمودار-۱ : نسبت واردات به تقاضای کل (کل صنعت)
۸۳	نمودار-۲ : نسبت واردات به تقاضای کل (صنایع غذایی و آشامیدنی)
۸۳	نمودار-۳ : نسبت واردات به تقاضای کل (تولیدتوتون و تنباکو)
۸۳	نمودار-۴ : نسبت واردات به تقاضای کل (تولیدمنسوجات)
۸۳	نمودار-۵ : نسبت واردات به تقاضای کل (تولید لاستیک و پلاستیک)

- نمودار ۶- نسبت واردات به تقاضای کل (دباغی وچرم) ۸۳
- نمودار ۷- نسبت واردات به تقاضای کل (تولیدچوب و محصولات چوبی) ۸۳
- نمودار ۸- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید کاغذ و محصولات کاغذی) ۸۳
- نمودار ۹- نسبت واردات به تقاضای کل (انتشار و چاپ) ۸۴
- نمودار ۱۰- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید محصولات شیمیایی) ۸۴
- نمودار ۱۱- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید محصولات کانی غیر فلزی) ۸۴
- نمودار ۱۲- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید فلزات اساسی) ۸۴
- نمودار ۱۳- نسبت واردات به تقاضای کل (محصولات فلزی فابریکی) ۸۴
- نمودار ۱۴- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید ماشین آلات و تجهیزات) ۸۴
- نمودار ۱۵- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید وسایل برقی) ۸۴
- نمودار ۱۶- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید ابزار پزشکی و اپتیکی) ۸۴
- نمودار ۱۷- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید وسایل نقلیه موتوری) ۸۵
- نمودار ۱۸- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید وسایل حمل و نقل) ۸۵
- نمودار ۱۹- نسبت واردات به تقاضای کل (تولید مبلمان) ۸۵
- نمودار ۲۰- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (کل صنعت) ۸۵
- نمودار ۲۱- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (صنایع غذایی و آشامیدنی) ۸۵
- نمودار ۲۲- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید توتون و تنباکو) ۸۵
- نمودار ۲۳- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید منسوجات) ۸۵
- نمودار ۲۴- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید لاستیک و پلاستیک) ۸۵
- نمودار ۲۵- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (دباغی وچرم) ۸۶
- نمودار ۲۶- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید چوب و محصولات چوبی) ۸۶
- نمودار ۲۷- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید کاغذ و محصولات کاغذی) ۸۶
- نمودار ۲۸- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (انتشار و چاپ) ۸۶
- نمودار ۲۹- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید محصولات شیمیایی) ۸۶
- نمودار ۳۰- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید محصولات کانی غیر فلزی) ۸۶
- نمودار ۳۱- نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید فلزات اساسی) ۸۶

- ۸۶ نمودار-۳۲ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (محصولات فلزی فابریکی)
- ۸۷ نمودار-۳۳ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید ماشین‌آلات و تجهیزات)
- ۸۷ نمودار-۳۴ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید وسایل برقی)
- ۸۷ نمودار-۳۵ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید ابزار پزشکی و اپتیکی)
- ۸۷ نمودار-۳۶ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید وسایل نقلیه موتوری)
- ۸۷ نمودار-۳۷ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید وسایل حمل‌ونقل)
- ۸۷ نمودار-۳۸ : نسبت صادرات به تولیدات صنعتی (تولید مبلمان)

فصل اول

کلیات و طرح تحقیق

۱.۱. بیان مساله

صنایع کارخانه‌ای همواره به عنوان موتور محرکه توسعه اقتصادی مطرح بوده و اغلب صاحب‌نظران بر اهمیت آن تاکید نموده‌اند. تولیدات صنعتی در داخل، منبع مطمئنی برای تأمین نیازهای داخلی محسوب می‌گردد. صنعتی شدن مهم‌ترین منبع درآمد مردم و بخش عمده‌ای از تولید ناخالص داخلی به حساب می‌آید؛ همچنین موجب دستیابی به تکنولوژی مدرن می‌گردد و کوتاه‌ترین راه در جهت خاتمه دادن به عقب ماندگی‌های فنی و اقتصادی در کمترین زمان ممکن شناخته شده که کارکردی در جهت بالابردن بهره‌وری تولید و بازده کار دارد. بعلاوه جریان تولید کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و تشکیل سرمایه جهت انجام سرمایه‌گذاری بمنظور تولید و تهیه کالاها و خدمات را تسریع می‌نماید. توسعه بخش صنعت به سود دیگر بخشهای اقتصاد نیز می‌باشد. علت این امر، ارتباط تنگاتنگ میان بخشهای کشاورزی، صنعت و خدمات است. بنابراین رعایت توالی بین این سه بخش ضروری است. رشد بخش صنعت و بدنبال کشیدن سایر بخشهای اقتصادی، اشتغال، تولید و درآمد را در کل اقتصاد افزایش خواهد داد. بعلاوه صنعتی شدن دارای نرخ بازده و صرفه‌جویی‌های بالایی است که این امر در نتیجه آموزش بهتر نیروی کار، استفاده از تسهیلات زیربنایی، روابط بیشتر و محکمتر بین صنایع، اثر تقلید در تولید، مصرف و ... می‌باشد. همچنین باید یادآور شد، چون با فرآیند صنعتی شدن، درآمدها با سرعت بیشتری افزایش می‌یابد، پس انداز سرمایه‌گذاری‌ها را افزوده و در نتیجه، عرضه و تقاضای کالاها و خدمات را افزایش خواهد داد. در فرآیند صنعتی شدن، ترکیب و نقش صنایع دستخوش تغییرات مهمی می‌شود. بعبارت دیگر با رشد درآمد سرانه، بدلیل تغییر در رفتارهای مصرفی و بروز انتظارات جدید و تغییر در ساختار نیازها و تقاضای افراد، ساختار صنعتی نیز علاوه بر گسترش، دچار دگرگونی می‌شود. تجربه کشورهای توسعه‌یافته امروزی نشان می‌دهد که صنعتی شدن شرط لازم برای توسعه اقتصادی کشورهاست. در روند توسعه، بتدریج از سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی کاسته شده و بر سهم صنعت افزوده خواهد شد. درحقیقت انتقال مرکز ثقل اقتصادی از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی شدن امکان‌پذیر است. در کشورهای پیشرفته، توسعه صنایع با رشد اقتصادی و پیشرفت شایان توسعه اقتصادی و افزایش سطح زندگی عمومی همراه بوده است و قسمت اعظم تولیدات این کشورها صرف

افزایش سطح زندگی خود آنها می‌شود. در کشورهای در حال توسعه نیز قدرت تولید نیروی انسانی در صنایع به طور محسوسی بیش از اشتغال در فعالیتهای کشاورزی می‌باشد. به این جهت صنعتی‌شدن و افزایش جمعیت فعالی که به امور صنعتی اشتغال می‌ورزند، یکی از طرق بالا بردن درآمد سرانه به شمار می‌رود. در کشورهایمانند هندوستان و ژاپن که جمعیت آنها نسبت به منابع طبیعی خصوصاً زمین زیاد است، تنها امیدی که برای افزایش بازده نیروی انسانی و افزایش سطح زندگی مردم وجود دارد، همان توسعه صنعتی است. حتی در ممالکی مانند امریکای لاتین که در حال حاضر مواجه با مشکلات زیاد جمعیت نیستند، برقراری تعادل مناسب‌تری در بین جمعیت، مستلزم رشد صنایع تولیدی است. رشد و توسعه بهینه صنعت، امکان افزایش سطح زندگی مردم را از ابعاد مختلف فراهم آورده است. از این رو امروزه بخش صنعت در مقایسه با سایر بخش‌های مولد اقتصادی، به بخشی رهبری‌کننده در عرصه اقتصاد مبدل شده است. نقش و سهم صنعت در اقتصاد ملی ناشی از تأثیری است که در رشد و توسعه عوامل تولید دارد. رشد صنعت امکان می‌دهد که قدرت عوامل تولید مدام افزایش یابد و این افزایش با توجه به توسعه روزافزون علم و تکنیک به طور منظم قوس صعودی را طی می‌کند. با رشد صنعتی‌شدن کشور این امکان فراهم می‌شود که نیازهای مادی و معنوی افراد جامعه بهتر تامین شود و سازمان تولید و کار اجتماعی به سطح عالی‌تر و بهتری ارتقا یابد و در این ارتباط است که صرف‌نظر از خودکفایی جامعه، استقلال اقتصادی و سیاسی کشور تامین می‌شود. توسعه صنعتی علاوه بر آنکه موجب افزایش سهم کالاهای صنعتی در صادرات کالایی کشورها شده، فاصله بهره‌وری بین بخشهای مولد بویژه بخش کشاورزی و صنعت، تغییرات مداوم در روش تولید، رشد بهره‌وری، عرضه کالاهای جدید، افزایش سهم جمعیت شهرنشین در کل جمعیت و دگرگونی در سهم هزینه‌های سرمایه‌ای و مصرف در درآمدها و نظایر آن را به دنبال داشته است. توسعه صنعتی بر دو پارامتر عمده که همان تعریف توسعه اقتصادی است، مؤثر خواهد بود. نخست، افزایش تولیدات در کمیت و کیفیت که ارزش افزوده بیشتر و در نتیجه تولید ملی بالاتری را نصیب کشور خواهد کرد. دوم، ایجاد اشتغال که خود باعث بهبود توزیع درآمدهای جامعه خواهد شد. لذا صنعتی کردن، لازمه پایه‌ریزی نظام اقتصادی- اجتماعی عادلانه نیز می‌باشد. تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم،

نیاز کشورها به دستیابی به رشدی پایدار از طریق سرمایه‌گذاری در بخش صنعت را دو چندان نمود. این امر ناشی از تجربه جوامع پیشرفته در خصوص ارتباط مستقیم رفاه و سطح زندگی بهتر آنان با گسترش صنایع در آن جوامع بود. نکته قابل توجه دیگر در رابطه با تمایل کشورها به استراتژی صنعتی شدن، موضوع کاهش مزیت رقابتی مواد اولیه و خام و نوسانات شدید قیمت آن و روند نسبتاً ثابت و بعضاً نزولی آن در مقایسه با تولیدات صنعتی با ارزش افزوده بیشتر بود. این امر، دلیلی بر مسلط شدن گرایش توسعه صنعتی در کشورهای در حال توسعه است. مضافاً آنکه توسعه صنعتی به عنوان نیروی محرکه برای توسعه و رشد کلیه بخش‌های اقتصادی و بافت‌های اجتماعی نیز اثرگذار بود. افزایش سهم صنعت و تولید محصولات کارخانه‌ای در جامعه، افزایش سهم اشتغال در بخش صنعت، صنعتی‌شدن بخش کشاورزی، افزایش سهم بخش خدمات و سهم اشتغال در این بخش و در نهایت افزایش چشمگیر ارزش‌افزوده بخش صنعت در تولید ناخالص داخلی در کنار بسیاری از تحولات و تغییرات قابل توجه در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همگی در زمره شاخص‌ترین دستاوردهای استراتژی توسعه صنعتی تلقی می‌شود. به همین دلیل در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، بیشتر کشورهای در حال توسعه، سیاست‌های صنعتی شدن را دنبال نموده‌اند.

در این تحقیق، منابع رشد صنعتی شامل استراتژی ارتقاء صادرات، استراتژی جایگزینی واردات و گسترش تقاضای داخلی است. در خصوص عوامل تعیین‌کننده توسعه صنعتی و وزن و ضربی که به بازار داخلی (استراتژی جایگزینی واردات) و بازار خارجی (استراتژی جهت‌گیری صادرات) و همچنین تقاضای داخلی به عنوان منابع رشد صنعتی می‌دهند، نظریات متفاوتی ارائه شده است. به همین خاطر در این رساله سعی می‌شود، اهمیت نسبی نقش جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات و رشد تقاضای داخلی به عنوان منبع رشد صنعتی در ایران مورد بررسی قرار گیرد، تا مشخص گردد کدام یک بیشترین تأثیر را بر رشد صنعتی ایران و اشتغال‌زائی صنعتی داشته است.

۱.۲. پیشینه تحقیق

اگرچه تحقیقات زیادی در مورد اهمیت نسبی جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات و تقاضای داخلی بعنوان منابع رشد صنعتی صورت گرفته است؛ اما در مورد ایران، بیشتر تحقیقات مبتنی بر تحلیل‌های نظری بوده و

کمتر به تخمینهای کمی در مورد نقش هریک پرداخته اند. اما برخی مطالعات که در زیر به آنها اشاره می شود، در داخل یا خارج به تخمین سهم نسبی هریک از منابع رشد صنعتی پرداخته اند که در این تحقیق نیز نه تنها مورد استفاده قرار گرفته اند، بلکه رهگشا بوده اند.

مطالعه چنری (۱۹۶۰) که مبتنی بر داده های ۶۰ کشور در حال توسعه است؛ نشان می دهد که حداقل ۵۰ درصد از رشد تولید صنعتی این کشورها از بکارگیری سیاست جایگزینی واردات ناشی شده است

کاووسی (۱۹۸۴، ۱۹۸۶)، اثر منابع رشد صنعتی را بر رشد کل بخش صنعت آزمون نموده است. نتایج اندازه گیری وی نشان می دهد که در طول دوره (۱۹۷۰-۱۹۶۳) جایگزینی واردات به میزان کمی به رشد - صنعتی کمک نموده؛ لیکن در دوره (۷۷-۱۹۷۰)، این میزان کمک منفی شده است. به همین ترتیب، تغییر در ساختار تقاضای داخلی نیز اثر مشابهی بر رشد بخش صنعت داشته است. توسعه صادرات صنعتی نیز در دوره اول، اثر بسیار محدودی بر رشد بخش صنعت بر جای گذاشته است و نهایتاً در دوره دوم، این اثر صفر شده است. بنابراین، رشد بخش صنعت، صرفاً متکی به گسترش تقاضای داخلی بوده است. یوسفی (۱۹۹۴) در تحقیق خود اقدام به بررسی کمی نقش جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات و تقاضای داخلی در رشد و توسعه صنعتی طی سالهای ۱۳۳۹ تا ۱۳۶۶ نموده و به این نتیجه رسیده است که جایگزینی واردات تا مرحله تولید کالاهای مصرفی و مصرفی بادوام صورت گرفته اما جایگزینی واردات در مورد کالاهای واسطه ای و سرمایه ای ناچیز بوده است. این تحقیق همچنین نشان می دهد که ارتقاء صادرات نقش ناچیزی در رشد صنعتی داشته است. اما نقش تقاضای داخلی بر رشد صنعتی ایران برجسته بوده است. در تحقیق دیگری میرزایی به تجزیه منابع رشد محصولات صنعتی طی دوره زمانی سالهای ۶۷-۱۳۴۸ پرداخته و به این نتیجه رسیده است که گسترش تقاضای داخلی، عامل اصلی رشد ستانده صنعتی ایران بوده و همواره بیش از ۵۰ درصد از این رشد را ایجاد نموده در حالیکه نقش راهبرد جایگزینی واردات و توسعه صادرات در رشد ستانده صنعتی ایران بسیار اندک و همواره کمتر از ۲۰ درصد بوده است. بانویی، شرکا و عسگری (۱۳۸۴) نیز در تحقیق خود با استفاده از جدول داده ستانده سعی در تخمین کمی نقش جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات و تقاضای داخلی، به عنوان منابع مهم رشد صنعتی نموده اند و به این نتیجه رسیده اند که مهمترین عامل رشد

صنعتی گسترش تقاضای داخلی بوده است. اما تحقیق آنها براساس تکنولوژی ثابت و در یک مقطع برشی از زمان صورت گرفته است لذا تغییر این نسبتها را در طول زمان مورد بررسی قرار نداده‌اند. در مطالعه‌ای دیگر که توسط بزازان و محمدی (۱۳۸۷) صورت گرفته، منابع رشد صنعتی در چارچوب تحلیل داده- ستانده طی دوره زمانی ۱۳۶۷-۷۸ مورد بررسی قرار گرفته است و نتایج حاکی از آن است که تقاضای داخلی عامل اصلی رشد تولید صنعتی در کشور بوده است. شرکاء و صفوی (۱۳۷۶) نیز در مطالعه خود اقدام به اندازه‌گیری میزان رشد صنعتی ایران از مجرای توسعه صادرات با استفاده از مدل چنری طی دو دوره ۶۸-۱۳۵۸ و ۷۲-۱۳۶۸ نموده‌اند و در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که در هر دو دوره مورد مطالعه رشد بخش صنعت ایران متکی به گسترش تقاضای داخلی است.

با توجه به تحقیقات مذکور، به نظر می‌رسد توسعه صنعتی نقش مهمی در تحولات اقتصادی ایفا می‌نماید و عنصر کلیدی رشد اقتصادی محسوب می‌شود. تجربه توسعه کشورهای پیشرفته نیز حکایت از آن دارد که توسعه صنعتی نه تنها موجب توسعه اقتصادی می‌گردد بلکه یک عامل مهم تحولات تکنولوژیکی و اجتماعی می‌باشد. کشورهای توسعه‌نیافته برای توسعه سریع خود، صنعتی شدن را هدف خود قرار داده و رویکردهای مختلفی را تجربه کرده‌اند. لذا اگرچه از نظر بحثهای نظری رویکردهای متفاوتی به صنعتی شدن وجود دارد و استراتژیهای جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات را به تفکیک مورد ارزیابی قرار دادند؛ اما در بیشتر نتایج تجربی، مکمل بودن آنها مورد تایید قرار گرفته است و در عین حال منابع رشد صنعتی ابعاد مختلفی را شامل می‌شود که علاوه بر جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات، رشد تقاضای داخلی و تغییر در تقاضای داخلی نیز بعنوان عوامل مهم رشد صنعتی مورد تایید قرار گرفته‌اند. با توجه به تاکید مسئولین جمهوری اسلامی بر صنعتی شدن و کاهش وابستگی به خارج و درآمدهای نفتی، بررسی عملکرد توسعه صنعتی ایران با تاکید بر منابع رشد صنعتی از اهمیت بالایی برخوردار است که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته است.

۱.۳. مبانی نظری و راهبردهای صنعتی

در قالب مبانی نظری، دو راهبرد عمده جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات مطرح است. جایگزینی واردات مرحله‌ای از صنعتی شدن است که در پشت دیوارهای تعرفه و یا کنترل تجارت خارجی به گونه‌ای اعمال می‌شود که

صنایع داخلی را از رقابت خارجی مصون می‌دارد. در این نوع جهت‌گیری، سعی می‌شود با تشویق تولیدات در داخل کشور و تامین نیازهای داخلی، از ورود آن کالاها جلوگیری بعمل آید. پیشگامان این نظریه، اقتصاددانان مشهوری از قبیل پریش، نرکس و میردال هستند. این سه اقتصاددان، جهت‌گیری تولید به جای واردات را در فرایند توسعه اقتصادی کشورهای جهان سوم توصیه کردند. در واقع ایده اصلی آنها بر این استوار بود که نظریه کلاسیک‌ها هیچ مناسبتی با شرایط موجود در کشورهای در حال توسعه ندارد و دلیلی که می‌آورد این بود که بر پایه سابقه تاریخی، رابطه مبادلات بازرگانی بین کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی بگونه‌ای است که کشورهای جهان سوم همواره مبادلات به صدور مواد اولیه و ارزان قیمت می‌نمایند؛ ولی در عوض مجبور هستند کالاهای ساخته شده صنعتی را به قیمت بالاتر خریداری نمایند. این اندیشمندان اعتقاد داشتند که ادامه این روند، شکاف میان جهان فقیر و جهان غنی را بیشتر خواهد کرد. راهبرد توسعه صادرات که در قالب سیاست‌های برون‌نگر مورد بررسی قرار می‌گیرد، در واقع جهت‌گیری اقتصاد یک کشور به سمت تجارت آزاد را نشان می‌دهد. تفکر اساسی راهبرد توسعه صادرات را باید در اندیشه‌های اقتصاددانان کلاسیک از جمله آدام اسمیت و دیوید ریکاردو دید که تجارت آزاد را وسیله‌ای برای گسترش بازار داخلی، تقسیم کار جهانی و تخصص و افزایش تولیدات عنوان می‌کردند. خمیرمایه اساسی این اندیشه این بود که کشورها با تکیه بر اصل برتری‌های نسبی اقدام به تولید کالاها نمایند تا از این رهگذر بیشترین سود را برای هر دو کشور مبادله کننده بوجود آورند. نئو کلاسیک‌ها نیز روی این دیدگاه تأکید داشتند که اگر کشورها با تکیه بر برتری‌های نسبی خود به تولید کالاها بپردازند، تخصصی شدن تولید به دنبال آن خواهد آمد و کشورها به دنبال کشف شیوه‌های جدید تولید، سعی در کاهش هزینه‌های تولید خواهد نمود که در نهایت، بهبودی دانش فنی تولید را به دنبال خواهد داشت. در این تفکر هر گونه مانعی برای بازرگانی آزاد مورد نکوهش قرار گرفت و باور بر این بود که بازارها میان کشورهای جهان می‌بایست به صورت یکپارچه بوده، هیچ‌گونه مانعی در راه تجارت آزاد میان کشورها وجود نداشته باشد. توسعه صادرات معرف گرایش به آزادی در تجارت بین‌المللی است. در این راهبرد کشورها با حذف و یا کاهش محدودیت‌ها و موانع بر سر راه صادرات، تمایلات فعالیت‌های خارجی اقتصاد را به سود صادرات تغییر می‌دهند. یکی از اهداف اولیه سیاست تشویق صادرات، حذف و یا جلوگیری از ایجاد صنایع با کارایی پایین است. این سیاست عمده‌تاً توسعه صادرات

تولیدات صنعتی و کارخانه‌ای را مدنظر دارد که می‌تواند به عنوان حرکت توسعه صنعتی و موتور رشد عمل کند و لذا طرفداران چنین سیاستی معتقدند که سیاست تشویق صادرات با توسعه صادرات کالاهای صنعتی می‌تواند موجب توسعه اقتصادی شود. سه منبع موجود در یک کشور برای به حرکت درآوردن رشد عبارتند از: جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات و افزایش تقاضای داخلی، که دو مورد اول مربوط به اثرات تجارت بین‌المللی و سومی مربوط به مصارف داخل کشور است (ادواردز، ۱۹۹۳). کشورها مطابق با ساختار تجارت بین‌المللی خود، عمدتاً دو استراتژی صنعتی جایگزینی واردات (IS) و ارتقاء صادرات (EP) را اعمال می‌کنند. در اوایل، کشورهای در حال توسعه، توسعه را از طریق جایگزین نمودن کالاهای وارداتی توسط کالاهای تولیدشده محلی به تصویر کشیدند. عبارت دیگر، بسیاری از کشورها، توسعه را از طریق جایگزینی واردات آغاز نمودند تا صنایع کمتر توسعه یافته به آن سطح از قابلیت برسند که بتوانند با صنایع خارجی در سراسر جهان رقابت کنند. اکثر کشورهای کمتر توسعه یافته، استراتژی ارتقاء صادرات را پس از استراتژی جایگزینی واردات به خدمت می‌گیرند؛ زیرا استراتژی جایگزینی واردات با تولید کالاهای مصرفی که به تکنولوژی پیشرفته نیاز نداشتند، شروع شد و صنایع موجود در کشورهای کمتر توسعه یافته نیز برای چنین تولیداتی قابل استفاده بود. جایگزینی واردات، جایگزین نمودن کالاهای وارداتی با کالاهای تولیدشده محلی به منظور پاسخگویی به تقاضای داخلی است که به این منظور، حمایت از تولیدات داخلی مورد نیاز است که این حمایت را نهاد دولت از طریق مداخله در بازار (تعرفه‌ها، سهمیه‌ها، نرخ ارز، قیمت عوامل تولید و نرخ بهره) انجام می‌دهد (می‌یر، ۱۹۸۴). مطابق تعریف باگواتی، سیاست جایگزینی واردات از جمله راههای توسعه اقتصادی-صنعتی به شمار می‌رود که در چارچوب راهبردهای درون‌گرا قرار می‌گیرد. این سیاست که طی آن یک کشور اقدام به مهیا نمودن بستری مناسب برای صنعت خود می‌نماید، به جای واردات، خصوصاً واردات محصولات صنعتی، به ایجاد صنایع لازم به منظور تولید داخلی آن محصولات اقدام می‌کند. به عبارت دیگر طی این راهبرد، کشور می‌کوشد با تولید داخلی، جای کالاهای وارداتی را پر نماید و نهایتاً خود را از واردات بی‌نیاز کند. این استراتژی ابتدا توسط کشورهای آمریکای لاتین بکار گرفته شد و طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی در کشورهای نظیر هندوستان، پاکستان، کره، برزیل و مکزیک از این استراتژی جهت توسعه

اقتصادی و صنعتی شدن استفاده کرده‌اند. در اوایل، دولت‌ها از سیاست نرخ ارز ثابت برای بکارگیری استراتژی جایگزینی واردات استفاده می‌کردند. بطور کلی کشورهای که نوسانات بیشتری از نرخ ارز واقعی را تجربه کرده‌اند، عملکرد کلی ضعیفتری نسبت به آن دسته از کشورهای که موفق به حفظ ثبات نرخ ارز واقعی خود شده‌اند، دارند. اتخاذ این استراتژی برای کشورهای در حال توسعه، نوعی روند نوسازی اقتصاد ملی و رسیدن به سطح کشورهای توسعه یافته است؛ زیرا در ابتدا از استراتژی جایگزینی واردات برای تولید کالاهای مصرفی که به تکنولوژی پیشرفته نیاز ندارند، استفاده می‌شود، سپس این استراتژی از طریق کالاهای واسطه‌ای توسعه می‌یابد. در یک اقتصاد باز برای راهبرد توسعه صادرات، به سطوح بالایی از دانش، توانایی و مهارت نیاز است. همچنین برای اینکه بتوان با صنایع خارجی رقابت نمود، ابتدا باید سطح قیمت مناسب باشد. در صورتیکه در یک اقتصاد بسته برای بکارگیری استراتژی جایگزینی واردات، نیازی به سطوح قیمتی مناسب نیست^۱. صنعتی شدن از طریق جایگزینی واردات، نیازمند اجرای برنامه‌های توسعه صنعتی مبتنی بر حمایت از صنایع نوزاد محلی از طریق تعرفه‌های حمایتی، سهمیه بندی‌های وارداتی، کنترل نرخ ارز، مجوز واردات کالاهای سرمایه‌ای، وام‌های یارانه‌ای به صنایع نوزاد محلی و غیره است (مایکل تودارو، ۱۹۹۴). منظور از توسعه صادرات، توسعه صادرات محصولات غیرسنتی و عمدتاً صادرات کارخانه‌ای در چهارچوب رشد و توسعه صنعتی است. لذا سیاست توسعه صادرات عمدتاً متوجه توسعه صادرات کالاهای ساخته شده صنعتی (محصولات کارخانه‌ای) می‌باشد. توسعه صادرات معرف گرایش به تجارت آزاد و تجارت بین‌المللی می‌باشد. این سیاست نشان می‌دهد که یک کشور تا چه میزان متوجه بازارهای جهانی و تابع نیازها و تقاضای خارجی است. امروزه این سیاست به راهبرد تلاش برای صادرات با کمترین هزینه ممکن و جایگزین شدن صادرات محصولات صنعتی به جای صادرات محصولات سنتی تعمیم یافته است. این استراتژی برخلاف راهبرد جایگزینی واردات در جهت تقویت تجارت آزاد حرکت می‌کند، کشورهای مانند مصر و چین از این استراتژی استفاده کرده‌اند. البته باید توجه داشت که اعمال این استراتژی زمانی می‌تواند در جهت تقویت منافع ملی حرکت کند که دولت با توان تخصصی مناسب بر هدایت امور نظارت نماید

¹ Hakan Yilmazkuday (2000).

و از ابزارهای هدایت و کنترل که در نظام اقتصاد بازار موجود است، بخوبی و بدرستی استفاده کند. اثر غیر مستقیم استراتژی ارتقاء صادرات، در افزایش ارزش و کیفیت کالاهای صادراتی کشور ظاهر می‌شود. استراتژی ارتقاء صادرات فقط برای صنایعی که توانایی توسعه و رقابت با رقبای خارجی را دارند، ترویج می‌یابد. به همین دلیل هنگام بکارگیری استراتژی ارتقاء صادرات، تولید کالاها براساس نظریه مزیت نسبی صورت می‌گیرد.

۱.۴. سؤال‌های تحقیق

با توجه به اهمیت تامین تقاضای داخلی و همچنین ایجاد اشتغال و رشد و توسعه پایدار از یک سو و ضرورت تحصیل ارز خارجی و رهایی از وابستگی به منابع نفت و گاز در صادرات از سوی دیگر و تلاش مسئولین در ایجاد صنایع کارخانه‌ای برای جایگزینی واردات و افزایش صادرات طی سالهای مختلف، ارزیابی عملکرد این صنایع از جنبه‌های مختلف زیر حائز اهمیت می‌باشد :

- منابع رشد صنعتی ایران کدامند؟
- آیا تلاش‌های مسئولین در جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات بر رشد صنعتی ایران مؤثر بوده است؟ اگر چنین است، رشد صنعتی ایران، بیشتر تحت تاثیر کدام یک از منابع قرار دارد؟
- آیا منابع رشد صنعتی در صنایع مختلف کارخانه‌ای ایران یکسان است؟
- تاثیر رشد و تغییرات ساختاری تقاضای داخلی بر افزایش تولیدات در صنایع کارخانه‌ای ایران چگونه بوده است؟
- رابطه علی بین تولیدات داخلی و صادرات چگونه است؟ آیا صادرات موجب رشد صنعتی در ایران شده است و یا این رابطه برعکس است؛ یعنی افزایش صادرات نتیجه رشد تولیدات داخلی است؟

۱.۵. فرضیه‌های تحقیق

- رشد صنایع کارخانه‌ای در ایران متأثر از رشد تقاضای داخلی می‌باشد.

- منابع رشد صنعتی ایران در صنایع مختلف کارخانه‌ای متفاوت است.
- تاثیر جایگزینی واردات و ارتقاء صادرات در رشد تولیدات صنعتی ناچیز بوده است.
- مسیر علیت از رشد تولیدات (جایگزینی واردات) به طرف صادرات می باشد.

۱.۶. اهداف تحقیق

هدف این تحقیق تعیین منابع رشد تولیدات صنعتی و بررسی سهم نسبی آنها در ایران است. بطورکلی رشد صنعتی می تواند ناشی از جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات، رشد و تغییرات ساختاری در تقاضای داخلی باشد.

همچنین این موضوع که آیا رشد تولیدات داخلی موجب ارتقاء صادرات شده یا اینکه رابطه معکوس بوده است و از صادرات به تولیدات داخلی منجر شده است.

۱.۷. روش‌شناسی تحقیق :

۱.۷.۱. روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها

داده‌های آماری مربوط به صنایع کارخانه‌ای ایران با کدهای دو رقمی ISIC منتشره در کتابهای مربوط به طرح آمارگیری از کارگاه‌های بزرگ صنعتی ده نفر به بالای مرکز آمار ایران می‌باشد.

۱.۷.۲. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش چنری - کاووسی و رابطه علیت- گرنجر و یا چاو استفاده شده است. در این تحقیق، ابتدا با استفاده از مدل چنری- کاووسی که توسط دکتر یوسفی در مورد ایران با اصلاحاتی مورد استفاده قرار گرفت، اهمیت و سهم نسبی جایگزینی واردات، ارتقاء صادرات و گسترش تقاضای داخلی در رشد صنعتی مورد بررسی قرار گرفته و سپس با کمک روش علیت-گرنجر و یا چاو، رابطه علی بین صادرات و رشد صنعتی مورد بررسی قرار می گیرد. همچنین برای تخمین نتایج از مدل اقتصادسنجی مبتنی بر آزمون علیت گرنجر و روش چنری-کاووسی استفاده شده که بدین منظور نرم‌افزارهای **eviews** و **excell** به کار گرفته شده‌اند.